

جغرافیای امنیتی؛ بررسی کانونهای بروز «انقلاب

2- از دیدگاه امام خمینی

چکیده

در این نوشتار مؤلف سعی در پاسخ گویی به این سوال اصلی دارد که: آیا در جامعه اسلامی امکان بروز انقلاب دینی دیگری می رود یا خیر؟ برای این منظور، نخست چارچوب نظری بحث با بیان دو مفهوم تازه و محوری «انقلاب 2» و «جغرافیای امنیتی» طراحی می شود و براین اساس رابطه امنیت و انقلاب تحلیل می گردد: نتیجه آن که در یک جامعه دینی به چهاردلیل ممکن است انقلاب اسلامی دیگری رخ دهد. این کانونها برگرفته و مستند به دیدگاه امام (قدس سره) می باشد:

- 1- آسیب دیدن ساخت اصلی نظام سیاسی یعنی ولایت فقیه،
- 2- تحریف تفسیر حاکم از دین، 3- ناکار آمدی نهادهای دولتی و زوال مشروعیت حکومت،
- 4- آسیب پذیری روابط متقابل بین نهاد رهبری با سایر نهادهای ضروری دیگر جامعه. اطلاع از نحوه عملکرد کانونهای بالا برای حفظ امنیت ملی، کاملاً ضروری است.

کلید واژه ها	فهرست
اسلام	146
انقلاب	147
امام خمینی	149
سیاست	151
اقتصاد	152
فرهنگ	153
ثبات	153
امنیت	156
ایران	164
	168

مقدمه

الف. چهارچوب نظری

اول - جغرافیای امنیتی

دوم - تئوری «انقلاب 2»

ب. ساختار «انقلاب 2» از دیدگاه امام خمینی

اول - بینش و روش امام خمینی در تحلیل پدیده های

اجتماعی

دوم - بازشناسی زمینه های وقوع «انقلاب 2»

نتیجه گیری

یادداشتها

از دیدگاه عالمان اجتماعی، هر جنبش¹ دارای دو دوره حیاتی مهم می باشد: نخست، دوره تخریب² که در آن جنبش انقلابی با آرمان براندازی نظام غیر مشروع حاکم، با برهم زدن نظام موجود، مشی امنیت شکنی³ را از خود به نمایش می گذارد. در پی آن و با نیل به پیروزی، جنبش تبدیل به نهاد⁴ شده و رهبران انقلابی با تأسیس نهادهای مورد نظر خود، نظم تازه ای را حاکم می سازند. هدف اصلی نظام انقلابی را در این دوره نه تخریب بل تأسیس⁵ - و به عبارتی امنیت سازی⁶ - می باشد. (1)

تبدیل شدن جنبش به نهاد از حیث منطقی کاملاً موجه و طبیعی می نماید و به هیچ وجه بر نفی آرمانهای انقلابی دلالت ندارد. (2) چرا که ماندن در مرحله تخریب و عدم اهتمام به نهادسازی و نهادمندی به معنای قبول نظریه انقلاب در انقلاب است مهمترین ایراد آن، ناتوانی اش در اداره جامعه و بهبود وضعیت مادی و معنوی شهروندان خواهد بود. (3)

بر این اساس، جنبشهای انقلابی ای که خود معرف و تأییدگر آموزه های انقلابی بوده اند، علی القاعده با نیل به مرحله دوم از حیاتشان، نسبت به رفتارهایی که نظم تازه را به معارضه فرامی خواند، حساس بوده و همچون گرایشهای ضد امنیتی با آنها برخورد

1- Movement.
4- Institution.

2- Destruction.
5- Establishment.

3- Security Breaking.
6- Security Macking.

می نمایند. آن چه در خصوص جمهوری اسلامی ایران، قابل تأمل می نماید این است که: امکان تهدید امنیت ملی کشور از قبل حرکت‌های انقلابی ای که داعیه اسلامیت داشته باشند، آیا اساساً وجود دارد یا خیر؟ و در صورت مثبت بودن پاسخ، کانون‌های اصلی ای که بستر مناسب برای نضج و رشد چنین گرایش‌هایی را در جامعه اسلامی، فراهم می آورند کدامند؟

پاسخ به سؤال بالا، از آنجا که در ارتباط مستقیم با امنیت ملی و مبانی ارزشی فرهنگ سیاسی جامعه ما می باشد، از جمله پرسش‌های مهمی به حساب می آید که پرداختن به آن از چندین وجه ضروری است: نخست آن که، به زمامداران و مردم الگوی مناسبی برای اصلاح رفتارها و سیاست‌گذارهای سیاسی - اجتماعی شان می دهد؛ دیگر آنکه، چارچوب ارزشی نظام را - که همان ارزش‌های اسلامی می باشد - از گزند انحرافات که می تواند به آسیب نظام و جامعه منجر شود، حفظ می کند. به عبارت دیگر ملاحظات مربوط به سیاست عملی و نظری، ما را و می دارد تا هرچه بیشتر در این حوزه به تأمل پرداخته و از نظرگاه آسیب شناختی¹ به بررسی وضعیت موجود و نسبت آن با آرمان‌های انقلابی - اسلامی، بپردازیم.

برای این منظور، دیدگاه سیاسی امام (قدس سره) را برگرفته و مبنای تحلیل خود قرار داده ایم. علت این گزینش اینست که آرمان‌های اسلامی انقلاب ایران، در دیدگاه‌های حضرت امام خمینی (قدس سره) به جامعیت و شفافیت وجود دارد؛ بنابراین اصول و مبنای ای که ایشان طرح و به اجرا گذاردند، می تواند بهترین مبنای برای تحلیل وضعیت موجود و عرضه الگوی اصلاحی برای آینده قرار گیرد.

الف - چارچوب نظری

جریان پژوهش‌های اجتماعی در جامعه ما متأسفانه بنا به علل مختلف، بیشتر موضوع پژوهانه² است تا نسبت پژوهانه³. مطالعات گروه نخست (اس - استادی) معمولاً در پاسخ به پرسش از چیستی موضوع - پرسش‌هایی که در قالب الگوی «X چیست؟»⁴ طرح می شوند - شکل گرفته و در برگیرنده بخش‌هایی چون تعاریف، نظریه ها، انواع و

1- Pathological.

2- Subject - Studies (اس - استادی)

3- Relation - Studies (آر - استادی)

4- What is X?

می باشند. (4) این پژوهشها اگرچه مهم و ضروری هستند، اما در سیاست عملی چندان کارآ نبوده و همچون مقدمه مباحث اصلی به حساب می آیند. برای انتقال این پژوهشها به حوزه سیاست عملی و به تعبیری کاربردی ساختن آنها، لازم می آید تا پرسش از نسبت بین مقولات مختلف جایگزین پرسش از چیستی موضوعات شود. این مهم در گونه دوم از مطالعات (یعنی آر - استادی) به انجام می رسد که الگوی پرسشی آنها به این صورت می باشد: «رابطه بین X و Y چگونه است؟» (5) با عنایت به حضور حداقل دو عامل در این پرسش و ضرورت تبیین نوع رابطه بین آنها، در نهایت یک الگوی عملی ساده و یا پیچیده در پیش روی خواننده خواهد بود که با توجه به آن می تواند به سیاستگذاری بپردازد؛ برای مثال اگرچه دو مقوله توسعه اقتصادی و امنیت هر یک موضوع تحقیقات موضوع پژوهانه متعددی بوده اند، اما پاسخ به این پرسش مهم که: «آیا برای تقویت امنیت ملی ضرورتاً باید به توسعه اقتصادی دامن زد یا خیر؟» و یا این که «حد و حدود توسعه اقتصادی و الگوی عملی آن برای تقویت امنیت ملی کدامست؟» و سؤالاتی از این قبیل که در خصوص توسعه سیاسی، مشارکت مردمی و مطرح شده اند؛ از درون چنین پژوهشهایی قابل استنتاج نیست. برای این منظور باید به حوزه نسبت پژوهی اقبال نمود که در آن از نوع رابطه بین مقولات مختلف همچون توسعه و امنیت، مشارکت و ثبات، فن آوری و محیط زیست، قدرت و مشروعیت و سخن به میان می آید.

مطالعات نسبت پژوهانه (آر - استادی) نیز دارای گونه های مختلفی هستند که با توجه به عوامل مؤثر در پژوهش، آنها را می توان به دو دسته اصلی تقسیم نمود:

اول - مطالعات نسبت پژوهانه دو عاملی یا «آر - استادیهای ساده»¹ که در آن رابطه بین دو متغیر بررسی می گردد.

دوم - مطالعات نسبت پژوهانه چند عاملی یا «آر - استادیهای مرکب»² که در آن رابطه بین سه یا چند متغیر به بررسی در می آیند.

نوشتار حاضر از آن جا که به بررسی نسبت بین دو عامل انقلاب و امنیت در جوامع اسلامی می پردازد، متعلق به حوزه مطالعاتی «نسبت پژوهی دو عاملی» (آر - استادی ساده) است؛ بنابراین راهکارهای پیشنهادی و تحلیل داده شده در همین سطح قابل ارزیابی و انتقاد می باشد. بدیهی است که مؤلف خود اذعان دارد که طرح جامع تر این

مقوله، درگرو انجام گرفتن پژوهشهای نسبت پژوهی دیگری می باشد تا در نهایت بتوان تصویر جامع و کاملی را از وضعیت امنیت ملی ایران و راهکارهای تقویت آن به دست آید.

در این زمینه، نخست دو مفهوم محوری «جغرافیای امنیتی» و «انقلاب - 2» تحلیل و سپس در درون چارچوب نظری فراهم آمده، نوع ارتباط «انقلاب» و «امنیت» با استناد به دیدگاه امام خمینی قدس سره تبیین شده است؛ امید آن که مقالاتی از این قبیل بتواند به تقویت این بعد از پژوهشهای اجتماعی در جامعه علمی ما کمک نموده و راه برای طرح راهکارهای علمی در عرصه سیاست عملی هموار گردد.

اول - جغرافیای امنیتی

جغرافیای امنیتی (ژئوسیکوریتی)¹، اصطلاحی است بر وزن و سیاق جغرافیای سیاسی (ژئوپلتیک)² که به دلیل تنوع و گستردگی ای که دارد، چشم انداز وسیعی را برای تحقیق و تحلیل فراسوی پژوهشگران ترسیم می نماید. این واژه در نوشتار حاضر وضع شده است تا بیانگر معنای زیر باشد:

«تحقیق در زمینه کلیه کانونهایی که ثبات سیاسی - اجتماعی جامعه را به صورت بالفعل و بالقوه تهدید می نماید و شناخت منطق حاکم بر هر یک».

مطابق تعریف بالا، می توان ویژگیهای اصلی جغرافیای سیاسی را در سه محور زیر خلاصه ساخت:

نخست - جغرافیای امنیتی جزئی از مقوله ای کلان تر به نام ساختار امنیتی³ به شمار می آید که در برگرنده کلیه مباحثی است که به نحوی به موضوع امنیت ملی کشور ربط دارند. ساختار امنیتی هر کشور دارای چهار حوزه پژوهشی عمده می باشد که عبارتند از:

1 - جغرافیای امنیتی که کانونهای موجد ناامنی را در ابعاد و سطوح مختلف، شناسایی و معرفی می کند. (6)

2 - حقوق امنیتی که به بررسی ملاحظات حقوقی امنیت ملی می پردازد.

3 - استراتژی امنیتی که سیاستهای کلان نظام در برخورد با روندهای امنیت زدا و

تقویت مبانی امنیتی (7) جامعه را برای نیل به آرامش و اطمینان خاطر، مشخص می نمایند. (8)
- مدیریت امنیتی که نهادها، نیروهای انتظامی - امنیتی و برنامه های اجرایی آنها را مشخص می سازد. (9)

ساختار امنیتی = جغرافیای امنیتی + حقوق امنیتی + استراتژی امنیتی + مدیریت امنیتی

دوم - جغرافیای امنیتی از حیث روش، توصیفی و از حیث ماهیت، بین رشته ای است؛ بدین معنا که از رهگذر جمع نظرات کارشناسان فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، فنی و نظامی، می توان نقشه امنیتی ای را برای کشور ترسیم کرد که در آن کانونهای مختلف ایجادگر ناامنی در مناطق مختلف کشور مشخص شده اند. بر این اساس رسالت کارشناسان این حوزه، توصیفی دقیق و مستند از روندهای جاری و نتایج احتمالی مترتب بر آنهاست. تحلیل داده ها و طرح راهکار، دو اقدام مهم دیگر هستند که در شأن عالمان جغرافیای امنیتی نبوده و کارشناسان خاص خود را دارد.

سوم - جغرافیای امنیتی دارای سطوح و ابعاد و اولویتهای خاص خود است که مطابق دیدگاه مقبول

عبارتند از: ط

1 - سطح: از این حیث می توان کانونهای ایجادگر ناامنی را در سه سطح ملی، منطقه ای و جهانی تقسیم بندی نمود.

2 - بعد: از این حیث مهم ترین ابعاد مد نظر عبارتند از: فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، زیست محیطی، اقتصادی، نظامی و فنی - علمی.

3 - اولویت (شدت): بالفعل، بالقوه (شامل میان مدت و بلند مدت)

خلاصه کلام آن که، جغرافیای سیاسی، حوزه ای از پژوهشهای سیاسی - اجتماعی است که به یافتن مهمترین کانونها و فرآیندهای تهدید در هفت بعد فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، زیست محیطی، اجتماعی، نظامی و فنی - علمی، آن هم در سه سطح مختلف ملی، منطقه ای و جهانی، همت می گمارد. عالمان این حوزه مطالعاتی، در ذیل هر عنوان، سه گونه تهدید متفاوت را از حیث شدت (یعنی کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت) از یکدیگر تفکیک و تمییز می دهند.

ادعای فلاسفه علم مبنی بر پیچیده بودن واقعیتها و ضرورت تأمل بسیار در زوایای مختلف آنها جهت نیل به حقایق، با تحقیق در زمینه انقلاب به خوبی برای پژوهشگران روشن می شود. این پدیده مهم که در حیات اجتماعی انسان بارها به آزمون درآمده و تاریخی به درازای حیات جمعی انسان دارد، توجه اندیشه ورزان متعددی را به خود جلب کرده است. نتیجه این اهتمام پدید آمدن سنت سحرآمیزی است که به گفته آلوین استانفورد کوهن،¹ فیلسوفان، تاریخ دانان و اندیشه مندان علوم اجتماعی می توانند برای قرنهاى متمادی و با لذت تمام از آن تغذیه علمی نمایند. (11) اکنون که در سالهای آغازین قرن بیست و یکم به سر می بریم، این موضوع همچنان جذابیت خود را حفظ کرده و شاهد آنیم که پژوهشگرانی همچون اریک جی هابز باوم² از ضرورت طراحی چارچوبهای نظری تازه ای سخن می گویند که بتوان با لحاظ کردن پیچیدگیهای ذاتی انقلاب، زمینه بیان تفاسیر تازه ای را متناسب با شرایط فعلی فراهم آورد. (12) این که هر ساله حجم قابل توجهی از تحقیقات اعم از کتاب، مقاله و پایان نامه های علمی به این موضوع اختصاص می یابد، (13) خود بهترین گواه بر حساسیت مسایل مربوط به انقلاب می باشد و ما را تشویق می کند که به بررسی ابعاد گوناگون این پدیده بپردازیم؛ باشد که از این طریق بتوانیم در حفظ ثبات سیاسی - اجتماعی کشور موفق تر عمل نموده و با پیش گیری از تکوین عوامل ایجادگر نارضایتی، در تقویت امنیت ملی کمک ساز باشیم.

این مطلب از یک بعد دیگر برای ما ضروری و حساس است و آن هم این که، ما تجربه انقلاب بزرگی همچون انقلاب اسلامی به رهبری امام (قدس سره) را داریم که نه تنها شرایط داخلی بلکه معادلات قدرت در سطح منطقه ای و جهانی را تحت تأثیر خود قرار داد. تأثیرات شگرف انقلاب اسلامی در جهان، همگان را متوجه انقلاب ما ساخت. (14) به گونه ای که تلاشهای بسیاری در طرح چارچوب نظری مناسبی برای تفسیر آن صورت پذیرفته است. (15) انقلاب اسلامی ایران نیز در حال حاضر با تأسیس نظام جمهوری اسلامی توانسته است با پشت سر گذاردن تندبادهای دوره نفی، خود را تثبیت نماید. بدیهی است که چنین انقلابی برای استمرار بقای خود نیازمند یاری جویی از حوزه های علمی است تا بتواند در عصری که آن را عصر تئوریها، لقب داده اند. (16)

بهترین تئوریها را جهت تفسیر شرایط موجود و صیانت از آرمانهای خود بیابد.

البته نظریه پردازی در خصوص تحولات ایران با توجه به اهمیت و شهرت آن کم نبوده و ما شاهد طرح دیدگاههای مختلف پژوهشگران داخلی و یا خارجی می باشیم. اما نوع نگرش به این موضوع یک سویه بوده است؛ بدین معنا که عموماً در پی پیدا کردن تئوری ای بوده اند که بتواند «آن چه رخ داده است» را تفسیر کند؛ حال آن که جمهوری اسلامی ایران به مثابه یک نظام سیاسی مستقل، نیازمند است که از زمینه های احتمالی وقوع انقلاب اسلامی دیگری در کشور مطلع شود و بدین ترتیب سیاستهای کلان و خرد کشور را به گونه ای طراحی نماید که تهدیدات امنیتی از این ناحیه به حداقل ممکن برسد.

برای این منظور ما در نوشتار حاضر بین دو گونه مهم از انقلاب تفکیک قایل شده ایم:

اول - «انقلاب - 1» که مراد از آن مبارزه بر ضد نظام طاغوتی در قالب یک جنبش دینی است.

دوم - «انقلاب - 2» که مراد از آن خیزش جنبشهایی با داعیه دینی بر ضد نظامی است که آن هم داعیه دینی دارد.

هر دو مفهوم در کلمات امام خمینی (قدس سره) قابل بررسی است که در ادامه به آن خواهیم

پرداخت.

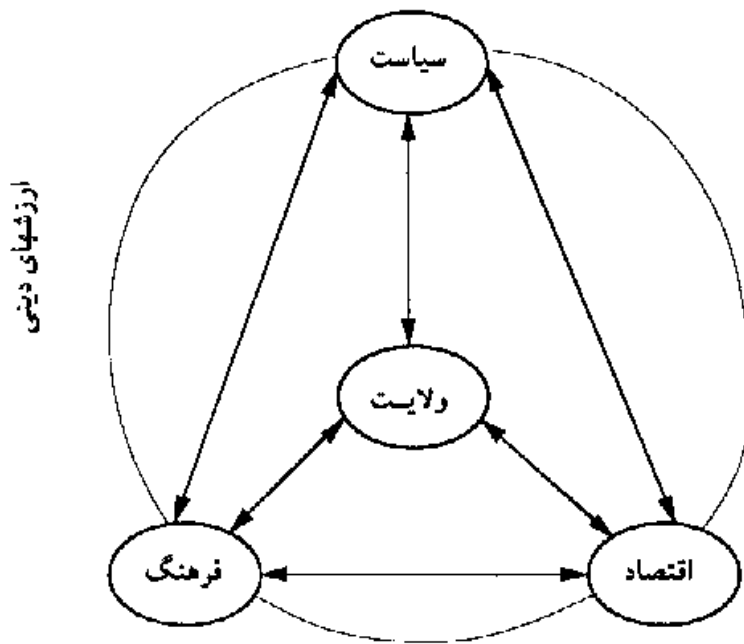
ب - ساختار «انقلاب - 2» از دیدگاه امام خمینی (قدس سره)

از جمله ویژگیهای برجسته حضرت امام خمینی (قدس سره)، جامعیت شخصیت ایشان می باشد، به گونه ای که در میان شخصیتهای بنام قرن بیستم، افراد معدودی را می توان یافت که همچون امام (قدس سره) توانسته باشند بین ابعاد مختلف سیاست عملی و نظری جمع آورد. امام (قدس سره) از یک طرف نظریه پردازی به شمار می آیند که با طرح تئوری ولایت فقیه توانستند روح حاکم بر سیاست شیعی را تبیین و عرضه نمایند. از طرف دیگر، رهبری انقلابی هستند که با بسیج نیروهای مردمی و نخبگان توانستند تئوری خود را به شکل انقلابی بزرگ، در آورند. در نهایت هم، جنبش به نتیجه رسیده و به تأسیس جمهوری اسلامی منتهی می شود. به عبارت دیگر، امام (قدس سره) سه مقام نظریه پردازی، سیاست عملی و طراحی الگوی عملی را درک کردند و منطق واحدی را در هر سه حوزه پی گرفتند که حکایت از انسجام دیدگاه ایشان دارد. بنابراین برای درک دیدگاه ایشان در باب «انقلاب - 2» لازم است تا نخست بینش و روش حضرت امام (قدس سره) را در تحلیل پدیده های اجتماعی درک نماییم و پس از آن به باز شناسی زمینه های بروز «انقلاب - 2» از نظرگاه ایشان همت گماریم.

اول - بینش و روش امام خمینی (قدس سره) در تحلیل پدیده های اجتماعی
 برای درک بینش حضرت امام (قدس سره) و اینکه ایشان چگونه به تحلیل پدیده های اجتماعی و از
 آن جمله انقلاب، همت می گمارده اند، لازم است تا ساختار کلی جامعه اسلامی را از نظر امام خمینی (قدس
 سره) به بررسی درآوریم. تصویر حاصله از رهگذر تحلیل فوق بیانگر بینش امام (قدس سره) می باشد و به ما
 کمک می کند تا با وارد شدن به فضای ذهنی ایشان، با همان روش وی، به فهم پدیده ها بپردازیم.
 از سیره عملی و نظری امام (قدس سره) این گونه استنتاج می شود که ایشان قائل به دو ساخت
 اصلی در بطن جامعه اسلامی بوده اند. دو ساختی که ثبات جامعه اسلامی در گرو حفظ سلامت آن دو است و
 در صورت بروز هرگونه نارسایی، علی القاعده جامعه در گرداب بی ثباتی گرفتار خواهد آمد: ساخت مرکزی
 ولایت و ساختهای پیرامونی اقتصاد، سیاست و فرهنگ. (تصویر شماره 2)

تصویر شماره (۲)

ساختار کلی جامعه اسلامی مطابق دیدگاه امام خمینی علیه السلام



توضیحات: مطابق بینش حضرت امام (قدس سره) ولایت همچون یک نهاد در کانون ساختار اجتماعی قرار دارد
 که ضامن اسلامیت نظام میباشد. از طرف دیگر ساختارهای سیاست، اقتصاد و فرهنگ را داریم که در پیرامون
 نهاد ولایت قرار دارند و مطابق ارزش الهی هدایت و مدیریت میشوند.

1 - ساخت مرکزی ولایت

مطابق بینش امام (قدس سره) تمام امور جامعه باید با عنایت و بر حول محور ارزشهای دینی می

باشد:

«ما که نهضت کردیم برای اسلام نهضت کردیم، جمهوری، جمهوری اسلامی است نهضت برای اسلام همان دنبال نهضت انبیاء است.» (17)

اساساً در جامعه اسلامی کلیه پدیده‌ها در پیوند با دین معنا می‌یابند و روح دینداری در کلیه امور جاری است. برای همین منظور ساختار اجتماعی به گونه‌ای طراحی شده که در آن یک نهاد واسط وجود دارد که کار ویژه اصلی آن ایجاد هماهنگی بین کلیه ساختهای دیگر براساس ارزشهای دینی می‌باشد. امام خمینی (قدس سره) این رسالت مهم را برای نهاد ولایت تعریف کرده است؛ آن‌جا که فقیه را همچون پیامبر اکرم (ص) مؤسس نظام اسلامی دانسته، می‌فرماید:

«همان‌طور که پیغمبر اکرم (ص) مأمور اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام بود فقهای عادل هم باید نظام اجتماعی را مستقر گردانند.» (18)

در این باره دو نکته ظریف وجود دارد که دقت در آنها برای درک جایگاه واقعی ساخت ولایت ضروری است:

اول آن‌که: در این‌جا ما از ولایت به مثابه یک ساخت سخن می‌گوییم که فراتر از فرد و ویژگیهای فردی است. این ساخت از آن‌جا که وجودش در هر دوره از حیات جامعه اسلامی - اعم از حضور و غیبت - ضروری است، مطابق ضوابط خاصی تعریف می‌شود. براین اساس پیامبر اکرم (ص)، ائمه اطهار (ع) و ولی فقیه در دوران غیبت همه از این حیث در یک رتبه و جایگاه هستند. به تعبیر دیگر جامعه اسلامی محتاج وجود نهادی است که ناظر بر تحولات کلی جامعه بوده و مراقب باشد که روند امور به گونه‌ای نگردد که خروج از قلمرو ارزشهای دینی را در پی آورد. در اولین جامعه اسلامی، شخص پیامبر اکرم (ص) متولی این مهم بودند و پس از آن برای دوره‌ای حضرت علی (ع) عهده‌دار این کار خطیر گشتند. به نظر امام (قدس سره) این رسالت در عصر غیبت بر عهده ولی فقیه است:

«این توهم که اختیارات حکومتی رسول اکرم (ص) بیشتر از حضرت امیر (ع) بود یا اختیارات حکومتی حضرت امیر (ع) بیش از فقیه است باطل و غلط است. البته فضایل حضرت رسول اکرم (ص) بیش از همه عالم است لکن زیادی فضایل معنوی اختیارات حکومتی را افزایش نمی‌دهد.» (19)

دوم آن‌که: بین ساخت ولایت با ساخت سیاست مرز دقیقی وجود دارد که کمتر به آن توجه می‌شود. مطابق بینش حضرت امام (قدس سره) حکومت ابزاری است در دست صالحان برای تحقق آرمانهای اسلامی و رفع حوائج روزمره آنها. بنابراین شأن آن ابزاری و به طور

کامل متأثر از شرایط روز است؛

«عهده دار شدن حکومت فی حد ذاته شأن و مقامی نیست بلکه وسیله انجام وظیفه و اجرای احکام و برقراری نظام عادلانه اسلام است.»⁽²⁰⁾

نظر به این که دولت - در معنای عامش که هر سه حوزه سیاست و اقتصاد و فرهنگ را شامل می شود - در بطن سیاست روز قرار دارد، بدیهی است که به شدت تحت تأثیر روندهای سیاسی قرار گیرد و میزان مقبولیت و مشروعیت آن در نوسان باشد. اما ساخت ولایت در فضایی بالاتر از مجادلات سیاسی روز جای دارد. به همین خاطر ولایت ضمن اعمال نظارت کلی، دستخوش تحولات نشده، مشروعیت اولیه خود را از رهگذر انجام کار ویژه اش حفظ می نماید. نتیجه آن که دولتها می آیند و می روند و هر یک سیاستی را برای اداره امور جامعه در چارچوب اصول اصلی به اجراء می گذارند ولی ولایت در درون هیچ یک از این سیاستها معنا و محدود نمی شود و در افقی ورای این تحولات نقش نظارتی و هدایتی خود را به انجام می رساند؛ عملکرد حضرت امام (قدس سره) در قبال جناح بندیهای سیاسی و ایجاد تعادل بین آنها، تأییدگر ادعای فوق است.

2- ساختهای پیرامونی

حضرت امام (قدس سره) یک آرمان گرای افراطی نبودند که در مقام تحلیل حیات اجتماعی افراد در جامعه اسلامی صرفاً به مقولات ارزشی توجه نموده از واقعیتها غافل شوند؛ به همین خاطر مشاهده می شود که با در نظر داشتن سه موضوع مهم اقتصاد، سیاست و فرهنگ، نهادهای مربوطه و نقش مؤثر آنها را هیچ گاه نادیده نمی گیرند؛ شایان ذکر است که بینش اجتماعی امام (قدس سره) به گونه ای بود که اساساً در آن بحث از زیر بنا و روبنا به شکل افراطی و خام آن مبتنی بر تأثیر گذاری یک جانبه⁽²¹⁾، نمی توانست مطرح شود،¹ بلکه همه ساختها در حد خود برای نیل به هدف از خلقت، مهم و قابل توجه بودند. به تعبیر امام (قدس سره) هدف از حیات انسان بر روی کره خاکی آن است که افراد به ایمان الهی تمسک جستند،²

1- امام خمینی (قدس سره) «آنها که دم از اقتصاد می زنند و زیر بنای همه چیز را اقتصاد می دانند، آنها از باب اینکه انسان را نمی دانند یعنی چه، خیال می کنند که انسان یک حیوانی است. حیوان هم همه چیزش فدای اقتصادش است.»⁽²²⁾

2- امام خمینی (قدس سره) «ایمان عبارتست از این که آن مسائلی را که شما با عقلتان ادراک کرده اید، آن مسایل راقلبتان هم به آن آگاه بشود. باورش بیاید بفهمید که همه عالم محضر خداست اگر قلب ما این معنا را ادراک نکند از معصیت کنار می رود.»⁽²³⁾

تهذیب نفسانی را پیشه ساخته¹ و در نهایت، ارزشهای الهی را بر مملکت وجودی خود مسلط سازند،² به گونه ای که از بند خود³ رهیده و انسان الهی⁴ بشود. بنابراین به نظر امام (قدس سره) رفع کلیه نیازهای مادی و معنوی، هر دو مهم هستند و در این جاست که ساختهای زیر فلسفه وجودی یکسانی می یابند:

ساخت سیاسی مشتمل بر نهادهایی از قبیل دولت، ادارات متبوعه، تشکلهای و احزاب.

ساخت اقتصادی از قبیل مؤسسات مالی و اعتباری مختلف که در هر عصری به شکلی ظاهر می شوند.

ساخت فرهنگی مشتمل بر کانونهای فرهنگی، مساجد، مؤسسات ترویج اصول اخلاقی.

همان گونه که نمودار شماره (2) نیز نشان می دهد ساختهای سه گانه فوق بر گرد ساخت مرکزی ولایت قرار دارد و تمام ساختار در نهایت بر بستری از ارزشهای الهی قرار می گیرد که بیانگر این مطلب است که حیات اجتماعی در گرو رعایت اصول ارزشی دینی می باشد و در غیر آن اطلاق اسلامی به جامعه مورد نظر وجهی ندارد.

دوم - بازشناسی زمینه های وقوع «انقلاب 2»

حال با عنایت به بینش سیاسی - اجتماعی امام (قدس سره) می توان به تعریف و تحدید صور

«انقلاب 2» همت گمارد. برای این منظور تحلیل ماهیت هر یک از ساختها و همچنین توجه به تعاملات بین ساختهای مختلف ضروری است. نمودار شماره (3) نشان دهنده

1- امام خمینی (قدس سره) «همه در رأس برنامه هایشان در این جمهوری اسلامی باید این معنا باشد که مذهب باشند قبل از اینکه عالم هستند. مذهب باشند قبل از اینکه محصل هستند.» (24)

2- امام خمینی (قدس سره) «این ادعیه انسان را از این ظلمت بیرون می برد همین ادعیه و همین خطبه های نهج البلاغه و همین مفاتیح الجنان همه کمک انسانند برای اینکه او را آدم بکنند.» (25)

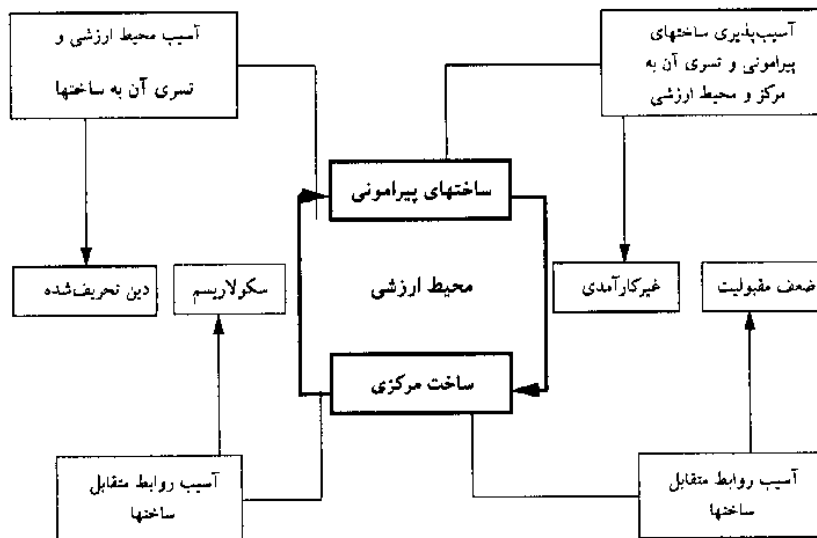
3- امام خمینی (قدس سره) «اگر چنانچه [انسانها] تزکیه بشوند طغیان پیش نمی آید.. اختلافاتی که بین همه بشر هست.. این اختلافات ریشه اش این طغیانی است که در نفس هاست» (26)

4- امام خمینی (قدس سره) «تمام عبادات وسیله است که آنچه بالقوه است و لب انسان است به فعلیت برسند و انسان بشود، یک انسان الهی بشود.» (27)

مهم ترین کانونهای بحران زا در جامعه اسلامی مطابق نظر امام (قدس سره) می باشد که می تواند به «انقلاب - 2» منجر شود. (تصویر شماره 3)

تصویر شماره (۳)

حوزه های آسیب پذیر و ایجادگر «انقلاب - ۲» مطابق پیش حضرت امام علیه السلام



حضرت امام قدس سره در مجموع چهار حوزه را مولد «انقلاب-2» میدانستند:

- 1- آسیب محیط ارزشی: به این معنی که ایدئولوژی اسلامی به شکل نادرستی تفسیر شود که با اسلام ناب محمدی فاصله داشته باشد.
 - 2- آسیب ساخت مرکزی: خروج نهاد ولایت از نقش اصلی اش و تفسیر آن در چارچوب سیاستهای روزمره و گروهی.
 - 3- آسیب ساختهای پیرامونی: اداره نکردن صحیح امور اجتماعی که به نابسامانی و زوال مشروعیت منجر می شود.
 - 4- آسیب پذیری روابط متقابل ساخت مرکزی ، پیرامونی و محیط: تلاش پیرامون برای استقلال از مرکز و محیط ارزشی.
- در قالب الگوی فوق می توان به بازخوانی نظرگاه امام (قدس سره) پرداخت و از این طریق به ماهیت «انقلاب -2» پی برد. بر این اساس حوزه های چهارگانه بحران عبارتند از:

1 - آسیب محیط ارزشی و تسری آن به ساختها

همان گونه که نمودار شماره (3) نشان می دهد، ارزشها در جامعه اسلامی نقش والایی دارند و چنان که حضرت امام (قدس سره) نیز بیان داشته اند، مبنا اصول و ارزشهای الهی است که باید حفظ و محقق شوند: «مقصد این است که اسلام، احکام جهانگیر اسلام زنده بشود و پیاده بشود. (28) ما که نهضت کردیم برای اسلام نهضت کردیم» (29)

بنابراین بستر ارزشی جامعه از دیدگاه امام (قدس سره) بسیار مهم بود به گونه ای که اگر از ساختهای دیگر سخن به میان می آمد به طور مستقل نبوده و با عنایت به اسلام معنا می یافتند؛ برای مثال صرف سیاستهای اقتصادی و یا سیاسی و فرهنگی رژیم شاه نبود که انقلاب ساز شده بود بلکه ملت به خاطر اسلام، سیاست اسلامی، اقتصاد اسلامی و فرهنگ اسلامی قیام کردند:

«ملت ما گرفتار این طور مسائلی که مثلاً اقتصادمان چه باشد نیستند، آنها دنبال اسلام هستند.» (30)

نتیجه آن که اگر در یک جامعه اسلامی، ایدئولوژی اسلامی حاکم از معیارهای اسلام ناب محمدی فاصله گرفته و اسلام به گونه ای مورد بازخوانی و تفسیر قرار گیرد که اصالت اولیه خود را از دست بدهد - مثلاً شکلی استبدادی بیابد و یا به صورت مکتبی خنثی و منفعل در آید - بدیهی است که کلیه ساختهای اجتماعی نیز تغییر کرده شکلی مستبدانه یا دموکراتیک (در معنای غربی آن) می یابند. در هر صورت چنین ساختهایی پاسخ گوی نیازهای معنوی و مادی جامعه نبوده، جامعه را به سوی بی ثباتی می رانند. بدین ترتیب که نظام حاکم اگر چه نام اسلام را با خود یدک می کشد ولی در نهایت از الگوی اسلامی پیامبر (صلی الله و علیه و اله و سلم) و حضرت علی (علیه السلام) به دور بوده و نمی تواند نیازهای مشروع شهروندان جامعه اسلامی را پاسخ گوید.¹ پس سنت سیاسی امر به معروف و نهی از منکر و نصیحت ائمه مسلمین به اجراء در می آید که اگر مراحل اولیه آن نتیجه نبخشد، شکل نهایی یعنی «انقلاب - 2» رخ خواهد داد:

1- امام خمینی (قدس سره) «آنچه میزان حکومت و مربوط به اجتماع و سیاست است، ارزشهای معنوی است. در صدر اسلام در دو زمان، دوبار حکومت اصیل اسلام محقق شد، یکی زمان حضرت رسول الله (ص) و دیگر وقتی که در کوفه علی ابن ابی طالب (ع) حکومت می کرد.» (32)

«همه مان مسؤولیم، نه مسؤول برای کار خودمان، مسؤول کارهای دیگران هم هستیم: کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیت. همه باید نسبت به هم رعایت بکنند. مسؤولیت من هم گردن شماست، مسؤولیت شما هم گردن من است. باید نهی از منکر بکنید. امر به معروف بکنید.» (31)

دوم - آسیب ساخت مرکزی و تسری آن به پیرامون و محیط

همان گونه که گفته شد، ولایت به مثابه ساخت مرکزی باید بر سلامت نظام نظارت داشته باشد و بدیهی است که اگر از انجام دادن این کار ویژه خود باز بماند، مشروعیت نظام لطمه خورده و منجر به دلسردی مردم از کل اسلام می گردد. این فرض در چند صورت قابل تحقق است:

صورت اول: فرد یا افراد که در این نهاد قرار می گیرند، فاقد شرایط مشخص شده (فقاہت، تدبیر، عدالت، آگاهی به شرایط زمان و) باشند یا آنها را از دست بدهند. اگر در این انتخاب کوچکترین اشتباهی رخ بدهد یا در مقام عمل با تسامح با آن برخورد بشود، تعادل نظام در جامعه اسلامی به هم می خورد و این عدم توازن مشروعیت آن را به مخاطره می اندازد.

صورت دوم: تنزل شأن نهاد ولایت به ستیزه ها و اختلاف نظرهای رایج در حیات سیاسی - اقتصادی روز، منجر به آن می شود که نهاد ولایت به یک جناح یا حزب فروکاهد که البته با رسالت آن همخوانی ندارد. بدین ترتیب باید برای حفظ مشروعیت و سلامت نظام هم که شده، از بروز این تحریف جلوگیری به عمل آورد. تأکید امام (قدس سره) بر جایگاه ولایت فقیه و توجه به رسالت خطیر مجلس خبرگان رهبری و سیره عملی ایشان تماماً بر صحت ادعای فوق اشعار دارد. کلام ایشان در این زمینه صراحت تمام دارد آن جا که می گویند:

«اگر من یک پیام را کنار گذاشتم، کج گذاشتم، ملت موظف است که بگویند پایت را کج گذاشتی، خودت را حفظ کن توجه داشته باشند که مبدا من یک وقت یک کلمه بر خلاف مقررات اسلام بگویم، اعتراض کنند، بنویسند، بگویند.» (33)

حضرت امام (قدس سره) ساخت ولایت را محور فعالیتهای نظام اسلامی می دانستند که بروز کوچکترین انحراف و یا کزراهه ای در آن تأثیرات منفی بسیاری را در سطح حکومتی و التزام عملی مردم به ارزشهای اسلامی به جای میگذاشت؛ بنابراین به ساز و کارهای درونی و بیرونی تقویت و حفظ سلامت آن اعتبار زیادی می بخشیدند. در یک معنا تاریخ

اسلام را می‌توان از این منظر توضیح و تفسیر نمود و مهمترین تحولات آن را بر اساس معیار فوق به تحلیل در آورد. نگرش امام (قدس سره) در این خصوص آشکارا از سنت نبوی و علوی ناشی می‌شود که در آن ولایت، محور وحدت سیاستهای نظام قلمداد می‌شود. (34) حضرت امام (قدس سره) با اشاره به کل مسئولان نظام، خطاب به ملت و به صراحت فرموده اند:

«هر فردی از افراد ملت حق دارد که مستقیماً در برابر سایرین، زمامدار مسلمین را استیضاح کند و به او انتقاد کند و او باید جواب قانع کننده بدهد و در غیر این صورت اگر بر خلاف وظیفه اسلامی فرد عمل کرده باشد، خود به خود از مقام زمامداری معزول است.» (35)

سوم - آسیب پذیری ساختهای پیرامونی و تسری آن به مرکز

در جامعه اسلامی باید حوائج دنیوی مردم نیز به نحو احسن برآورده شود. امنیت، مسکن، نان، شغل، وجود تسهیلات و امکانات فرهنگی و برای تمام شهروندان دارای اهمیت است و هر نظامی باید به فکر برآورده کردن این نیازهای مشروع باشد.

بنابراین اگر نظام اسلامی نتواند از مشروعیت و مقبولیت مردمی اش برای حل این مسایل استفاده ببرد، در نهایت این گمان در اذهان قوت می‌گیرد که اسلام از اداره امور جامعه ناتوان است. بدیهی است که در صورت استمرار اوضاع نابسامان سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، فشار ناشی از دشواری زندگی روزانه سرانجام بر باور ذهنی افراد فایق آمده شکل حاکم از دین را نفی کرده، به دنبال بدیل‌های دینی دیگری برواهند آمد. این فصل از اندیشه امام (قدس سره) بسیار گسترده و متنوع است و حکایت از واقع گرایی امام (قدس سره) دارد که اسلام را پاسخگوی امور دنیوی و اخروی انسان می‌دانستند. در ادامه جهت تأیید این ادعا بر مهمترین محورهای مطروحه در کلام امام (قدس سره) مروری خواهیم انداخت، محورهایی که بیانگر اصول کلی حاکم بر ساختهای پیرامونی است. (36)

1 - ساخت سیاسی

1 - 1 - احقاق حقوق مستضعفان:

«خدا نیاورد آن روزی را که سیاست ما و سیاست مسئولین کشور ما پشت کردن به دفاع از محرومین [باشد].» (37)

2 - 1 - جلب رضایت مردم:

«ایجاد زحمت برای مردم و مخالف وظیفه عمل کردن حرام و خدای نخواستگه گاهی موجب غضب الهی می شود بنابراین حقیقت ملموس، باید کوشش در جلب نظر ملت [نمود]». (38)

3 - 1 - استقلال سیاسی:

«اگر بخواهید به همه مشکلات پیروز شوید باید همه محکم بایستید در مقابل قدرتها و استقلال خودتان را محکم نگه دارید». (39)

4 - 1 - وجود آزادیهای مشروع:

«در اسلام دموکراسی مندرج و مردم آزادند در اسلام، هم در بیان عقاید و هم در اعمال، مادامی که توطئه در کار نباشد». (40)

5 - 1 - صلح و دوستی:

«شما کاری نکنید که مردم از شما بترسند، شما کاری نکنید که مردم به شما متوجه بشوند کاری بکنید که دل مردم را به دست بیاورید». (41)

6 - 1 - تکریم ملت:

«به مجلس و دولت و دست اندرکاران توصیه می کنم که قدر این ملت را بدانند و در خدمتگذاری به آنان فروگذار نکنند». (42)

2 - ساخت اقتصادی

1 - 2 - وجود عدالت اقتصادی:

«اسلام است که جلوی منافع شخصی را می گیرد. اسلام است که نمی گذارد این گردن کلفتها زندگی اشرافی بکنند اسلام تعدیل می کند». (43)

2 - 2 - مبارزه با سرمایه داری:

«اسلام با سرمایه داری ظالمانه و بی حساب و محروم کننده توده های تحت ستم و مظلوم موافق نیست». (44)

3 - 2 - ساده زیستی:

«این کاخهای مجلل آسمان خراش و کامجوییهای رؤیایی سلاطین جور و حکومتهای باطل که با دسترنج ملتها فراهم شده است، مردم را به سوی حزبهای منحرف می کشاند. اگر حکومت اسلام که رئیسش با رعیت یکسان و دارالحکومه اش مسجد است، روی کار آید اساس انحراف چپ در اصل بر باد می رود». (45)

4 - 2 - تعاون در رفع نیازهای اقتصادی:

«کارهایی را که مردم می توانند انجام بدهند، دولت باید انجام بدهد. کاری را که هم دولت میتواند انجام بدهد و هم مردم می توانند انجام بدهند، مردم را آزاد بگذارید که آنها بکنند، خودتان هم بکنید [ولی] جلوی مردم را نگیرید. فقط یک نظارتی بکنید که مبدا انحراف پیدا شود.» (46)

3 - ساخت فرهنگی

1 - 3 - اهمیت دادن به مسایل فرهنگی:

«راه اصلاح یک مملکت، فرهنگ آن مملکت است، اصلاح باید از فرهنگ شروع بشود.» (47)

2 - 3 - تأمین نیازهای فرهنگی:

«ما اگر دانشگاههایمان اداره نشود کارمان زار است اگر دانشگاه را سست بگیریم و از دست ما برود همه چیزمان از دست رفته است.» (48)

3 - 3 - تولید فرهنگی:

«تنها هنری مورد قبول است که صیقل دهنده اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و اله و سلم) اسلام ائمه هدی (علیه السلام)، اسلام فقرای دردمند باشد.» (49)

4 - 3 - تجهیز فرهنگی:

«دستگاههایی در این مملکت بوده و هست که بایستی در خدمت مردم می بود ولی رژیم غاصب و فاسد گذشته از آنها در راه هدفهای نامشروع خود و گسترش فساد استفاده کرده است.» (50)

در یک کلام، نظام اسلامی باید بتواند دنیای مردم را نیز سامان بخشد چرا که آخرت و دنیای مردم در ارتباط مستقیم هستند و اسلام هر دو را مد نظر داشته است. بنابراین ناکارآمدی مستمر نظام و انجام ندادن کار ویژه های معقول و متعارف، آن را تضعیف، نارضایتیها را زیاد و در نهایت احتمال وقوع «انقلاب - 2» را افزایش می دهد. این مطلب در اندیشه سیاسی - اجتماعی امام (قدس سره) در قالب اصطلاح «دولت خدمتگذار» مورد تأکید قرار گرفته است؛ آن جا که امام (قدس سره) خطاب به دولت می فرمایند:

«خدمتگذار باشید به این ملتی که دستهای خیانت کار را قطع کرد و این امانت را به شما سپرد و روزی که احساس کردید می خواهید فشار به مردم بیاورید، بدانید که دیکتاتور دارید می شوید.» (51)

چهارم - آسیب روابط متقابل ساختها

از ملاحظات پیشین معلوم می شود در اسلام رابطه دین و دنیا بسیار وثیق می باشد به گونه ای که استقلال هر یک از دیگری تباهی آور بوده و هدف نهایی مکتب اسلام را برآورده نمی سازد؛ این فرض در دو حالت قابل تصورات:

حالت اول - متولیان امور اجرایی کشور با تمسک به این توجیه که اداره امور جامعه امری تخصصی و علم خاص خود را دارد، بخواهند ارتباط ساختهای پیرامونی را از ساخت مرکزی قطع کنند و یا این که بحث از ارزشهای دینی را به حاشیه رانده، مدیریتهای صرفاً دنیوی را حاکم و ترویج نمایند. در این صورت مسلمانان اگرچه امر سیاست و اقتصاد و را تدبیر می کنند ولی مشاهده می شود که در این مقام به بنیان ارزشی چندان توجه نمی شود و نتایج، تضعیف مظاهر و باورهای اسلامی را در پی می آورد. این گرایش سکولاریزم را به دنبال دارد که می تواند از شکل خفی تا آشکار، در جوامع اسلامی نمود یابد.

حالت دوم - تفسیری از ساخت مرکزی ولایت و کلاً اسلام مطرح شود که مبتنی بر معنویت افراطی باشد. بدین صورت که دینداران پرداختن به امور دنیوی مردم را نوعی تنزل شأن خود بدانند. انزوای معنوی منجر به خروج امور از مدار معنویت شده و اگر همراه با سکولاریزم گردد، به سرعت جامعه را بدان جا رهنمون می گردد که دین از کلیه عرصه های حیات - حتی فردی - خارج شده به شکل یک میراث تاریخی در می آید که در شناسنامه یا شجره نامه افراد ثبت و ضبط می شود. بدیهی است که جامعه اسلامی نمی تواند با چنین رویکردهایی موافق باشد و در نهایت با بیدار شدن خودآگاهی مذهبی توده ها، زمینه بروز «انقلاب - 2» را فراهم می آورد. (جدول شماره 1) به همین علت است که عرفان افراطی را - به معنای انعزال و گوشه گیری - به شدت نفی کرده، در نقد آن می فرمایند:

«یک مدت زیادی گرفتار عرفا بودیم. اسلام گرفتار عرفا بود. آنها خدمتشان خوب بود اما گرفتاری برای این بود که همه چیز را برمی گردانند به آن طرف، هرچه دستشان، هر آیه ای که دستشان می آمد، می رفت به آن طرف کأنه قرآن با این کارها [سیاست و جامعه] کار ندارد.» (52)

جدول شماره (۱)

صور و زمینه‌های بروز «انقلاب - ۲» از دیدگاه امام خمینی علیه السلام

صورت	زمینه بروز انقلاب	عوامل مؤثر در شکل‌گیری انقلاب	فرآیند فاسد
اول	آسیب محیط ارزشی و تسری آن به ساختها	بیان تفسیر نادرستی از دین که به استبدادی جلوه دادن دین یا دموکراتیک (به معنای غربی آن) نمودن دین، می‌انجامد	تخریب دین
دوم	آسیب ساخت مرکزی و تسری آن به پیرامون	۱- فقدان شرایط تصدی این مقام نزد فرد منتخب و یا تسامح‌ورزی در قبال زوال آنها ۲- تنزل شأن ساخت ولایت به نهادی درگیر مبارزات جناحی و حزبی	تخریب دین
سوم	آسیب‌پذیری ساختهای پیرامونی و تسری به ساخت مرکزی و محیط ارزشی	تضعیف کارآمدی نظام و عدم اهتمام کافی به رفع نیازهای جامعه	تضعیف دین
چهارم	آسیب‌پذیری روابط متقابل ساختها	۱- استقلال‌طلبی ساختهای پیرامونی از ساخت مرکزی و محیط ارزشی (سکولاریزم) ۲- انزوای طلبی ساخت مرکزی و دینداران	تحدید دین

نتیجه‌گیری

سنت تحقیقی پیرامون انقلاب، با عنایت به پیشینه تاریخی زیاد آن، آکنده از نظریه‌هایی است که از ابعاد گوناگون به تحلیل این پدیده مهم پرداخته‌اند. با این حال باید پذیرفت که طرح یک نظریه جامع و کامل با توجه به تنوع تجارب بشری اصولاً ناممکن است. همین امر ما را وامیدارد که برای پدیده خاصی به نام «انقلاب - ۲» دست به تأمل نظری مستقلی زده، نظریه پردازی خاصی را انجام دهیم.

بر این اساس، یکی از بهترین منابع جهت مراجعه و استنتاج نظریه «انقلاب - ۲» سیره نظری و عملی امام (قدس سره) می‌باشد؛ چرا که در عین داشتن آگاهی لازم در دو حوزه سیاست و فقهت، در وادی عمل نیز صاحب نام بوده و انقلابی را به ثمر رسانیده‌اند. مطابق تفسیر داده شده در این نوشتار، امام (قدس سره) به «انقلاب - ۲» به مثابه یک فرآیند نگاه می‌کردند؛ بدین معنی که با عنایت به ساختار کلی جامعه اسلامی انقلاب را نتیجه پیدایش چهار فرآیند مشخص در جامعه اسلامی می‌دانستند: تخریب، تضعیف و تحدید دین. بر این اساس انقلاب پدیده‌ای نیست که صرفاً ریشه در امور معنوی یا مادی داشته باشد بلکه آمیزهای از هر دو در آن مؤثرند. گذشته از اینها خواست و اراده الهی را نباید فراموش کرد که بدون آن وقوع انقلاب کاملاً متفی است. این موضوع از آن جا که دارای صبغه فلسفی - کلامی است، در اینجا مورد توجه تفصیلی قرار نگرفته است

و در علم کلام و فلسفه می توان در پی تبیین و تشریح آن بر آمد.

نظریه «انقلاب - 2» بیانگر این واقعیت است که استقرار حکومت اسلامی به معنای خشکانیدن تمام عیار ریشه انقلاب نیست؛ چرا که مطابق سنت الهی اگر حکومت‌های اسلامی از انجام دادن رسالت اولیه خود غافل گردند و به عبارتی به آفتهای چهارگانه زیر گرفتار آیند، زمینه بروز انقلابی دیگر فراهم خواهد آمد که صبغه دینی آن انکارناپذیر است:

تفسیر نادرست از آموزه های دینی همسو با اهداف سیاسی

ناکارآمدی دستگاههای اجرایی و تمسک بیش از پیش به دین برای توجیه ضعفهای اجرایی

جدا شدن حوزه های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی از دین و نظارت رهبری به بهانه تخصصی بودن این حوزه ها

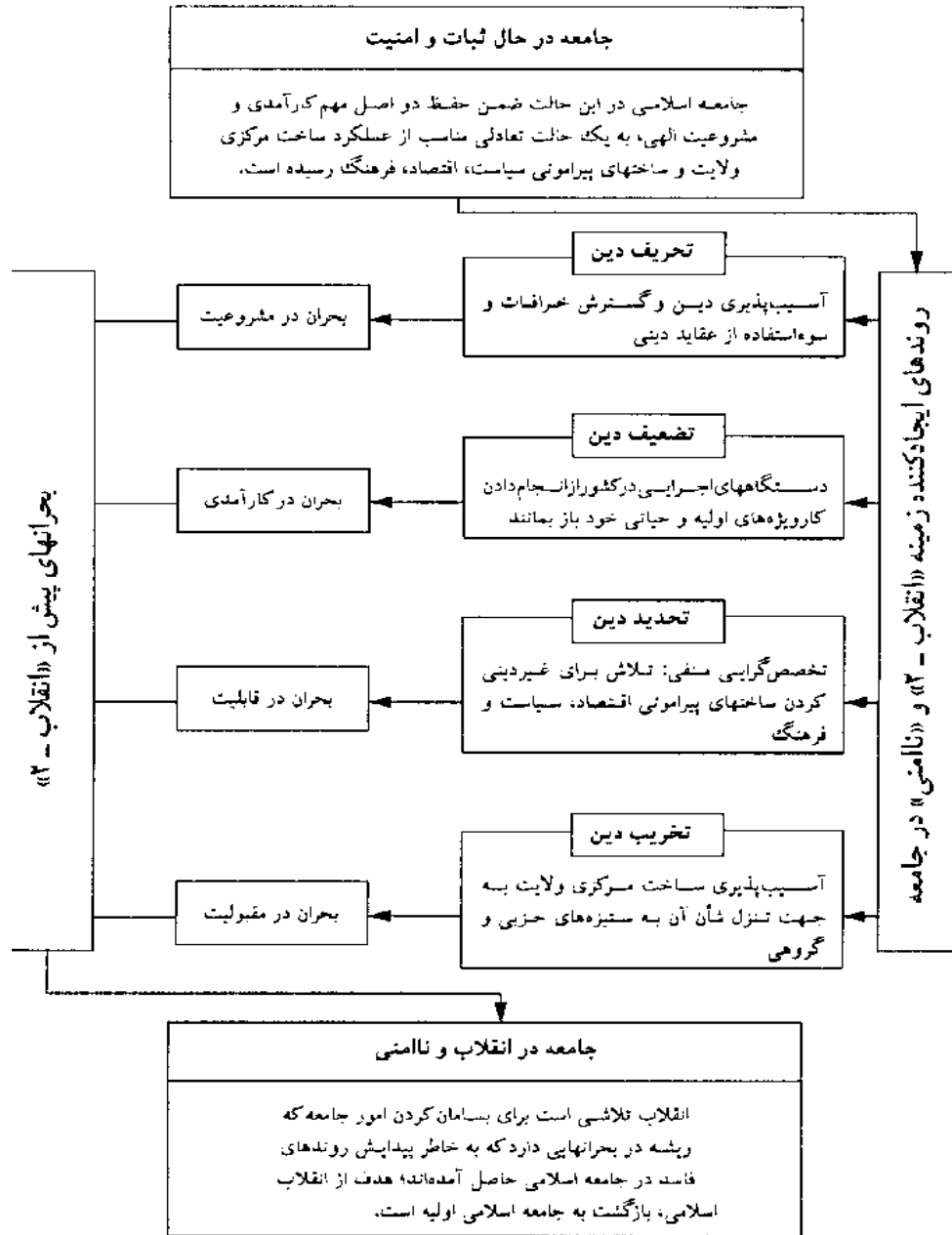
در گیر شدن ساخت مرکزی ولایت در منازعات حزبی و گروهی

در صورت جلوگیری نکردن از فرآیندها و تشدید آنها در نهایت جامعه دچار بحران در مشروعیت و کارآمدی

می شود که نتیجه آن یک چیز بیشتر نیست: تلاش توده ها و افراد مطلع از اسلام اصیل برای سامان بخشی

مجدد به جامعه و حاکمیت سیاسی دین. (تصویر شماره 5)

تصویر شماره (۵)
 از «جامعه در حال ثبات» تا «جامعه در انقلاب»
 (روندها، بحرانها و اهداف)



بدین ترتیب «انقلاب - 2» چونان یک روش که در جهت تحقق ارزشهای الهی صورت می‌پذیرد، مورد تأیید اسلام می‌باشد و دیدگاه حضرت امام (قدس سره) با عنایت به ظرایف نظری آن می‌تواند به بهترین وجهی برای توضیح وضعیت و شرایط جوامع اسلامی به کار رود. حضرت امام (قدس سره) در رهبری انقلاب اسلامی ایران، با توجه به همین عوامل بود که توانستند در پرتو توفیق الهی و مساعدت مردمی، به یک کار بزرگ دست یازیده و در نهایت، جمهوری اسلامی ایران را بنیان بگذارد. اکنون بر پیروان صدیق آن پیر فرزانه است تا وقوف به آسیبهای احتمالی ای که در کمین جمهوری اسلامی است، از شکل‌گیری زمینه‌های مساعد «انقلاب - 2» و یا بروز بحرانهای انقلابی باعمل صالح خود جلوگیری به عمل آورند و ضمن حفظ ثبات و تعادل نظام، راه را برای اعمال اصلاحات و تقویت مبنای جمهوری اسلامی، بیش از پیش هموار سازند.

یادداشتها

1 - جهت اطلاع از مراحل مختلف حیات جنبشها رک:

Larana, Enrique, Hank Johnston and Joseph R. Guusfield, New Social Movements, Temple Univetsity Press, Philadelphia, 1994.

(در این اثر ضمن معرفی ماهیت جنبشهای نوین اجتماعی، مؤلفان به بررسی تطبیقی این جنبشها با گونه های پیشین پرداخته، بحث تطبیقی قوی ای را عرضه می دارند که ساز و کار حیات این جنبشها را در ادوار مختلف تاریخی به خواننده، می شناساند.)

2 - مرحوم شریعتی در دیدگاهی انتقادی، در این باره چنین تحلیل نموده است:

- شریعتی، علی، تشیع علوی و تشیع صفوی، مجموعه آثار شماره 9، بحث «نهضت و نظام»، صص 40 - 30. (بدیهی است که انتقاد بالا با توجه به منطق بیان شده ما در این نوشتار نمی تواند، مقبول باشد.)

3 - در این باره نک:

- هانتینگتون، ساموئل، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، محسن ثلاثی، تهران، نشر علمی، 1370.

4 - جهت مطالعه آثاری با گرایش «موضوع پژوهی» در زمینه «امنیت ملی» نک:

- *Mandel, Robert, The Changing Face of National Security: A Conceptual Analysis, Green- Wood Press, 1994*

- *Buzan, Barry, People, States and Fear: The National Security Problem in International Realation, Harvester, Wheatsheaf, Hemp Stead, 1993.*

- *Singh, Jaswant, National Security: An Outline of Our Concerns, India, Yuganter Press, 1996.*

5 - جهت مطالعه آثاری با گرایش «نسبت پژوهی» در زمینه «امنیت ملی» نک:

- *Goodwin, p . Craufvrd (ed), Economic & National Security, U.S, Duke University Press, 1991.*

- *Fisher, Dietrich, Nonmilitary Aspects of National Security: A System Approach, Great Britain, Cambridge, University Press, 1993.*

- Rene, Michel, *National Security: Economics & Reigional Dimensions*, Word watch Inc, 1989.

- Ravei, Neda, *National Security: Landscape, Decision Macking*, Lancers Books, 1991.

6 - مبانی اولیه بحث از «جغرافیای امنیتی» را در آثار زیر بخوانید:

- Hashem, Ahmad, *The Crisis of the Iranian state*, International Strategic Studies Institute, 1995.

- Calabress, Jean, *Revolutionary Horizons*, MacMillan, 1994.

- Chubin, Shahram, *Iran's National Security: Capabilities, Intentions & Impacts*, U.S., Whashington D.C., 1994.

7 - در زمینه معنا و حدود حقوق امنیتی به اثر زیر نگاه کنید:

— ره پیک، حسن، «حقوق امنیتی؛ کنترل اجتماعی و رسانه ها»، در مجموعه مقالات همایش «رسانه ها و ثبات سیاسی - اجتماعی جمهوری اسلامی ایران»، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، 1379.

8 - مبانی و کلیات مربوط به حوزه پژوهشی «استراتژی امنیتی» را در آثار زیر بخوانید:

- Brown, Neville, *The Future Global Challeng: A Predictive Study of Word Security*, London, RUSI, 1977.

- Brown, Seyom, *International Relation in a Changing Global System: Toward a Theroy of the Word Politics*, Westview Press.

9 - مبانی و کلیات مربوط به حوزه پژوهشی «مدیریت امنیتی» را در آثار زیر بخوانید:

- Kooniz, Harold, *Essentials of Management*, McGraw-Hill, 1986.

- Quade, E.S., *A Extended Concept of Model*, Tavistock Publication, London, 1970.

10 - کلیات مربوط به تقسیم بندی جغرافیای امنیتی را در منابع زیر می توان مطالعه کرد:

- Andrain, Charles And David Apter, *Political Protest And Social Change: Analyzing Politics*, MacMillan, 1995.

- Pye, Lucian. Et.al *Crisis And Sequences in Political DevelOpment*, Princeton University Press, 1971.

11 - کوهن، استانفورد، تئوریهای انقلاب، علیرضا طیب، تهران، قومس، 1374، ص 13.

12 - هابزباوم، اریک جی، «انقلاب»، اطلاعات سیاسی اقتصادی، سال 11، ش 119-120 و 117-118.

13 - از جمله این آثار مهم نک:

-Amann, P., 'Revolution: A Redefinition', Political Science Quarterly, Vol.77.

-Edwards, L., *The Natural History of Revolution*, Chicago, University Press, 1927.

-Pettee, G., *The Process of Revolution*, New York, Harperand Row, 1038.

-Tilly, Charles, *From Mobilization to Revolution*, Addison Wesley, 1978.

14 - در خصوص تأثیرات انقلاب مجموعه مقاله های گردآوری شده «اسپوزیتو» قابل توجه می نماید. رک.

-Esposito, John (Edi), *The Iranian Revolution It's Global Impact*, U.S.A, Board of Regents of

The Study of Florida, 1990.

شایان ذکر است که معرفی ای از این کتاب به چاپ رسیده است؛ نک:

- افتخاری، اصغر، «گستره جهانی انقلاب»، نامه پژوهش، سال 1378، شماره 10-11.

15- به منظور اطلاع از کلیات این جریان علمی در قبال انقلاب، به شماره 19 از فصلنامه راهبرد مراجعه شود که در آنجا مقالات متعددی درباره تفسیر انقلاب از منظره غربیان آمده است.

16- به نقل از: وینسنت، اندرو، نظریه های دولت، حسین بشریه، تهران، نی، 1371، ص 70، در خصوص پیچیدگی و اهمیت نظریه ها نک:

-Hampel Carl, *Fundamentals of Concept in Empirical Science*, Chicago, University of Formation Press, 1952.

-Trigg, Rogger, *Understanding Social Science*, Blackwell, 1985.

17- صحیفه نور، ج 1، ص 115.

18- امام خمینی (قدس سره)، روح الله، ولایت فقیه و جهاد اکبر، تهران، دفتر نشر السنت فقیه، بی تا، ص 80.

19- همان، ص 55.

20- همان، ص 59.

21- نک: بشیریه، حسین، تاریخ اندیشه های سیاسی در قرن بیستم، تهران، نی، 1376، فصل اول. (در این جا تفاسیر متعددی از نظام مبتنی بر زیر بنا و روبنا آمده است که مطابق بینش حضرت امام (قدس سره) تفسیر زیر بنا با تأثیر گذاری یکجانبه کاملاً مردود است.)

22- صحیفه نور، ج 9، ص 72.

23- صحیفه نور، ج 11، ص 82.

24- صحیفه نور، ج 14، صص 3-112.

25- امام خمینی، روح الله، تفسیر سوره مبارکه حمد، بی نا، بی تا، ص 54.

26- صحیفه نور، ج 24، ص 254.

27- تفسیر سوره مبارکه حمد، پیشین، صص 5-74.

28- صحیفه نور، ج 6، ص 161.

29- صحیفه نور، ج 10، ص 115.

30- صحیفه نور، ج 13، ص 161.

31- صحیفه نور، ج 8، ص 47.

32- صحیفه نور، ج 1، ص 168.

33- صحیفه نور، ج 7، ص 34.

- 34- در مقاله زیر محوریت ولایت نبوی به طور اخص در حوزه فعالیت‌های سیاسی نشان داده شده است: -
افتخاری، اصغر، «مبانی اسلامی حاکمیت سیاسی»، مجله دانشگاه اسلامی، سال 77، ش 6.
در کتاب زیر این محوریت در حوزه ای گسترده در خصوص پیامبر اکرم (ص)، نشان داده شده است:
- افتخاری، اصغر، سیره تبلیغی پیامبر اکرم (ص) در آمدی بر علم ارتباطات اسلامی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، 1377.
- 35- صحیفه نور، ج 4، ص 190.
- 36- دیدگاه‌های حضرت امام قدس سره را در این باره به طور مفصل در دو مقاله ذیل به بحث و بررسی گذارده ام. بنابراین در این نوشتار محورهای عمده بیان شده و جزئیات نمی آیند.
- افتخاری، اصغر، «آینده انقلاب اسلامی در کلام امام خمینی قدس سره»، در فجر انقلاب در بهار قرآن (تهران، معاونت پژوهشی سازمان تبلیغات اسلامی، 1374، صص 260-229).
- افتخاری، اصغر، «آرمان‌های انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی قدس سره»، در انقلاب اسلامی در اندیشه و عمل، (تهران، معاونت پژوهشی سازمان تبلیغات اسلامی، 1373، بولتن علمی - تحقیقاتی معاونت پژوهشی).
- 37- صحیفه نور، ج 20، ص 129.
- 38- امام خمینی قدس سره، وصیت نامه سیاسی - الهی، پیشین، ص 13.
- 39- صحیفه نور، ج 17، ص 238.
- 40- صحیفه نور، ج 4، ص 234.
- 41- صحیفه نور، ج 7، ص 253.
- 42- امام خمینی قدس سره، وصیت نامه سیاسی - الهی، پیشین، ص 13.
- 43- صحیفه نور، ج 4، ص 272.
- 44- امام خمینی قدس سره، وصیت نامه سیاسی - الهی، پیشین، ص 13.
- 45- صحیفه نور، ج 1، ص 162.
- 46- صحیفه نور، ج 21، ص 56.47- سخنرانی امام قدس سره، مورخه 1343/6/18.
- 48- سخنرانی امام قدس سره، مورخه 1357/8/9.
- 49- سخنرانی امام قدس سره، مورخه 1367/6/30.
- 50- سخنرانی امام قدس سره، مورخه 1360/12/27.
- 51- صحیفه نور، ج 18، صص 4-83.
- 52- صحیفه نور، ج 1، ص 400.